

جای خالی پژوهش‌های تجربی در علوم سیاسی ایران

دکتر کاووس سیدامامی*

چکیده

در عرصه پژوهش‌های علوم سیاسی در ایران کمبود مطالعات تجربی به‌روشنی مشاهده می‌شود، به‌ویژه اگر با رشته‌های دیگری از علوم اجتماعی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی مقایسه شود. بخش عمده مقاله‌هایی که در ارتباط با این رشته نوشته می‌شوند، برآمده از یافته‌های پژوهش‌های تجربی نویسندگان نیستند و صرفاً به شکل محدودی به داده‌های موجود تکیه می‌زنند. پژوهش‌های کتابخانه‌ای و حتی کمتر از آن، سندی پژوهی روش اصلی گردآوری اطلاعات برای تدوین مقاله‌های علمی در این رشته هستند. با وجود آنکه در چند سال گذشته به سبب تأکید نشریه‌های علمی - پژوهشی بر مطالعات تجربی بر شمار مقاله‌های حاصل از یافته‌های پژوهشی افزوده شده، هنوز تحرک کافی در زمینه کارهای

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع). (seyedemami@isu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۶۲-۱۴۳.

پژوهشی تجربی در میان پژوهشگران علم سیاست در ایران مشاهده نمی‌شود. بیشترین پژوهش‌های تجربی در حوزه علوم سیاسی در قالب طرح‌های پژوهشی عمدتاً کمی / آماری صورت می‌گیرند که حمایت‌های مالی به دست آورده‌اند؛ اما حتی داده‌های این پژوهش‌ها نیز کمتر در اختیار پژوهشگران دیگر قرار می‌گیرد و معمولاً به صورت خصوصی یا محرمانه، به بایگانی سپرده می‌شوند. مهم‌ترین پیامد چنین وضعیتی در حوزه پژوهش‌های علوم سیاسی، فقر اطلاعات پژوهشی برای تحلیل‌های ثانویه و انباشت محدود دانش درباره رفتارهای انواع بازیگران سیاسی اعم از بازیگران فردی و نهادی است. نویسندگان در این مقاله تلاش می‌کند تا علل و عوامل نازل بودن میزان پژوهش‌های تجربی علوم سیاسی در کشور را به بحث بگذارد و استدلال کند که علاوه بر عوامل ساختاری و نهادی مانند نبود حمایت‌های مالی کافی از سوی نهادهای علمی و دانشگاهی و دشواری‌های گردآوری داده‌های تجربی در محیط ایران، بخشی از کم‌توجهی شایع به این‌گونه پژوهش‌ها از تصورات نادرستی ناشی می‌شود که درباره روش‌های تجربی و لوازم آن وجود دارد و می‌توان با دگرگونی در نگرش‌ها، به‌ویژه در شکاف میان روش‌های کمی و کیفی، اسباب گسترش پژوهش‌های تجربی را فراهم ساخت.

واژه‌های کلیدی: علوم سیاسی، پژوهش‌های تجربی، تجربه‌گرایی، روش‌های کمی، روش‌های کیفی.

مقدمه

با وجود تأکیدی که در گفتمان دانشگاهی علوم سیاسی در ایران بر «روش‌مندی» و ارائه شواهد عینی و تجربی به عمل می‌آید، در بخش عمده مقاله‌های مندرج در نشریه‌های تخصصی علوم سیاسی که بازتاب‌دهنده پژوهش‌های نویسندگان آن مقاله‌هاست، نه به یافته‌های پژوهش‌های تجربی خود نویسندگان اشاره‌ای می‌شود و نه یافته‌های پژوهش‌های تجربی دیگران مورد استناد قرار می‌گیرد. بیشتر مقاله‌های تخصصی به مباحث نظری اختصاص دارند و «آموزش‌محور» و «متکی به منابع و متون خارجی» هستند^(۱) و برای تأیید مدعاهای خود به منابعی ارجاع می‌دهند که آنها نیز به نوبه خود گزارشگر یافته‌های حاصل از پژوهش‌های تجربی نیستند.

در این میان آنچه بیشتر تعجب را برمی‌انگیزد این است که در دانشکده‌های علوم سیاسی در ایران، نوعی گفتمان روش‌شناختی علم‌گرا مشاهده می‌شود که به شدت مبتنی بر مفروضه‌های تجربه‌گرایی پوزیتیویستی است. هنگامی که از «روش علمی» یا چهارچوب‌های روش‌شناختی مقاله‌ها یا پایان‌نامه‌های دانشجویی یاد می‌شود، معمولاً شکل روش‌شناختی به غایت اثبات‌گرایانه‌ای که در آن طرح سؤال، بیان فرضیه یا فرضیه‌ها، «شاخصه‌سازی» برای متغیرهای تحقیق و غیره به عنوان لوازم ناگزیر هرگونه تحقیق (فارغ از کمی و کیفی، ملتزم به رویکرد اثبات‌گرا یا در انطباق با دیدگاه‌های غیر اثبات‌گرا) رعایت شده‌اند، در نظر گرفته می‌شود. این فرمالیسم روش‌شناختی اغلب جایگزین آنچه می‌شود که از یک تحقیق مبتنی بر شواهد پژوهشی انتظار می‌رود. پژوهشگر هنگامی که می‌خواهد در مقاله یا پایان‌نامه خود شواهد ارائه کند و ادعاهای خود را به تأیید برساند، شواهد مذکور را از بیانات

گمانه‌زنانه و غیرمستند به شواهد تجربی نویسندگان دیگر (که البته برخی از آنها احیاناً اعتبار بیشتری از خود نویسنده دارند) اخذ می‌کند؛ به بیان دیگر، با تمام تأکیدی که در گفتمان رایج روش‌شناختی در ایران بر ارائه شواهد عینی و پژوهش‌های مبتنی بر شواهد^۱ می‌شود، عمده مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی در رشته علوم سیاسی از چنین رویکردی پیروی نمی‌کنند و «شواهدی» که ارائه می‌دهند یا اظهارات «مراجع» علمی مثل افراد صاحب نام داخلی و خارجی (یا یک نویسنده مقدم بر ایشان) است یا صرفاً برداشتی از رویدادهای تاریخی و سیاسی گذشته و حال. چنین وضعیتی زمانی بهتر درک می‌شود که مقاله‌های نشریه‌های علمی - تخصصی علوم سیاسی در ایران را با نشریه‌های علمی - تخصصی سایر رشته‌های علوم اجتماعی مانند جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و روان‌شناسی مقایسه کنیم. بخش قابل توجهی از مقاله‌های نشریه‌های اخیر، رویکرد تجربی دارند و در عمل «مبتنی بر شواهد» هستند. علوم سیاسی ایران مدعی «رفتارگرایی» است اما متون تولیدشده توسط بسیاری از متخصصان علم سیاست عملاً «پیشارفتارگرایانه» به نظر می‌رسند.

در این مقاله تلاش می‌شود تا علاوه بر مستند کردن سهم اندک پژوهش‌های تجربی در میان متخصصان و پژوهشگرانی که حاصل پژوهش‌های خود را به صورت مقاله در نشریه‌های تخصصی رشته علوم سیاسی منتشر می‌کنند و طرح دلایلی درباره ضرورت توجه بیشتر به پژوهش‌های تجربی در این رشته، به برخی از علت‌های احتمالی بی‌علاقگی متخصصان علم سیاست در ایران به پژوهش‌های تجربی پرداخته شود. به علاوه، برخی پیشنهادهای عمل‌گرایانه در خلال بحث، ارائه خواهد شد.

۱. وضعیت استفاده از یافته‌های تجربی در مقاله‌های تخصصی علوم سیاسی
برای ارائه تصویری از وضعیت مقاله‌های تخصصی در رشته علوم سیاسی، افزون بر یافته‌های پژوهشگران دیگر، مقاله‌های مندرج در نمونه‌ای از نشریه‌های تخصصی علوم سیاسی در ایران بررسی و میزان استفاده آنها از یافته‌های تجربی تعیین شدند.

برای این منظور، ۷ نشریه تخصصی علوم سیاسی به زبان فارسی یعنی پژوهشنامه علوم سیاسی، سیاست، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دانش سیاسی، علوم سیاسی، راهبرد، و مطالعات راهبردی، انتخاب شدند. واحد نمونه‌گیری، شماره نشریه بود و بر حسب تعداد شماره‌هایی که از هر نشریه در ۵ سال گذشته چاپ شده‌اند، نمونه‌ای سیستماتیک با فاصله ۳ یا ۵ شماره از هر نشریه در نظر گرفته شد. مقاله‌های چاپ‌شده در هر شماره نشریه به عنوان واحد ضبط و شمارش محسوب شد. در مجموع، ۲۸۲ مقاله برای تعیین رویکرد کلی روش‌شناختی به اطلاعات مورد استفاده یا ادعاهای طرح‌شده در هر مقاله، مورد بررسی قرار گرفتند. رویکرد مذکور بر حسب چهار دسته در مقاله‌های مورد بررسی طبقه‌بندی شد: (۱) مقاله‌هایی که در اصل مبتنی بر پژوهش‌های کتابخانه‌ای بوده و برای تأیید مدعاهای خود اساساً به یافته‌های تجربی استناد نمی‌کنند؛ (۲) مقاله‌هایی که از داده‌های تجربی موجود و یا یافته‌های پژوهش‌های تجربی دیگران در حد چشمگیری بهره گرفته‌اند؛ (۳) مقاله‌هایی که اساساً بر یافته‌های پژوهش‌های تجربی (اعم از کمی و کیفی) نویسنده یا نویسندگان مبتنی هستند؛ و (۴) مقاله‌هایی که اساساً به روش‌های غیرتجربی جایگزین مانند هرمنوتیک، تحلیل گفتمان، انتخاب عقلایی، و روش‌های مقایسه‌ای کیفی اتکا دارند.

تأکید بر مقاله‌های چاپ‌شده در نشریه‌های تخصصی علوم سیاسی به این دلیل بوده که می‌توان نشریه‌های تخصصی هر رشته علمی را شاخص مهمی برای ارزیابی وضعیت دانش علمی و دستاوردهای پژوهشی آن رشته دانست.^(۳) علاوه بر نشریات نمونه‌گیری‌شده، نشریه‌های تخصصی دیگری نیز هستند که در آنها مقاله‌های مرتبط با علوم سیاسی چاپ می‌شوند و از حیث مقوله‌های تقسیم‌بندی‌شده در این تحقیق، تفاوت چندانی با نشریه‌های مورد بررسی در این تحقیق نشان نمی‌دهند، لذا فقدان جامعیت نمونه به‌کاررفته در این تحقیق احتمالاً منشأ یک خطای نظام‌مند در یافته‌های تحقیق نخواهد بود.

یافته‌های به‌دست‌آمده از بررسی تحقیق، به شرح زیر است:

درصد تقریبی	تعداد	رویکرد روش‌شناختی کلی مقاله‌ها
۸۲	۲۳۱	مقاله‌های متکی به منابع کتابخانه‌ای
۶	۱۷	مقاله‌هایی که در حد چشمگیری از یافته‌های تجربی موجود بهره‌گرفته‌اند
۶/۴	۱۸	مقاله‌هایی که اساساً مبتنی بر یافته‌های پژوهش‌های تجربی خود تهیه‌کنندگان هستند
۵/۶	۱۶	مقاله‌هایی که بر پایه روش‌های غیرتجربی بدیل تولید شده‌اند
۱۰۰	۲۸۲	جمع

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حدود ۸۲ درصد مقاله‌های نشریه‌های مورد بررسی اساساً با استناد به منابع کتابخانه‌ای نگارش یافته‌اند؛ در ۶/۴ درصد مقاله‌ها در حد قابل توجهی از یافته‌های تجربی موجود استفاده شده است؛ ۶ درصد مقاله‌ها برآمده از یافته‌های تجربی خود نویسندگان هستند؛ و در ۵/۶ درصد مقاله‌ها روش‌های غیرتجربی جایگزینی مثل هرمنوتیک، تحلیل گفتمان و غیره به کار رفته است.

در تحقیق جامع‌تری که دلاوری انجام داده بود، مقاله‌های نشریه‌های تخصصی علوم سیاسی یا مرتبط با علوم سیاسی بر اساس ۵ مقوله زیر تقسیم‌بندی و شمارش شده بودند: (۱) موضوع مقاله (به کدام زیررشته علوم سیاسی مربوط می‌شود)؛ (۲) نوع مقاله (ترجمه، گردآوری، مرور، تألیف، پژوهش)؛ (۳) رهیافت علمی (از کدام روش مطرح در علوم سیاسی استفاده کرده است)؛ (۴) روش‌مندی (در گردآوری و تحلیل)؛ و (۵) یافته‌ها (خطابه‌ای، ترویجی، توسعه‌ای، بنیادی، کاربردی).^(۳) وی در ضمن نوعی دوره‌بندی ارائه داده و مقایسه‌ای میان دوره‌های سه‌گانه‌ای که مطرح کرده، به عمل آورده است. دوره‌های مذکور عبارتند از: دوره اول (۱۳۴۹-۱۳۵۸)؛ دوره دوم (۱۳۶۶-۱۳۷۵)، و دوره سوم (۱۳۷۶-۱۳۸۵). دوره ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶ را چون سال‌های اول انقلاب بوده و نشریات به طور مرتب چاپ نمی‌شده‌اند از دوره‌بندی خود خارج کرده‌اند.

از میان مقوله‌های مورد بررسی وی، آنچه برای پژوهش حاضر بیشتر اهمیت دارد بررسی سنخ مقاله به لحاظ نوع تولید (ترجمه، گردآوری، مرور، تألیف، پژوهش) است. دسته‌ای را که دلاوری تحت عنوان «مقاله‌های پژوهشی» نام‌گذاری کرده، کم‌ویش با جمع دو دسته‌ای که من «مبتنی بر یافته‌های تجربی موجود» و «مبتنی بر پژوهش تجربی خود نویسنده» نام‌گذاری کرده‌ام، شباهت می‌یابد.^(۴)

یافته‌های تحقیق وی نشان می‌دهد در سه دوره مورد بررسی به ترتیب تنها ۳ درصد، ۶ درصد، و ۸ درصد مقاله‌ها از نوع «پژوهشی» بوده‌اند. در هر سه دوره سهم مقاله‌های تألیفی (تقریباً معادل مقاله‌ها با رویکرد کتابخانه‌ای در تقسیم‌بندی تحقیق حاضر) به ترتیب ۵۱/۷ درصد، ۵۴/۶ درصد و ۷۲ درصد بوده است.^(۵) دلاوری نتیجه می‌گیرد رشته علوم سیاسی در ایران از آغاز تاکنون همچنان «آموزش محور» باقی مانده و فعالیت‌های پژوهشی‌ای که منجر به یافته‌های جدید شوند «چندان اهمیت و جایگاهی در این رشته نداشته‌اند. به علاوه از «سهم پایین موضوعات و مباحث عینی و تجربی» در مقاله‌های منتشرشده در هر سه دوره مورد بررسی سخن می‌گوید.^(۶) همان‌طور که پیداست، بررسی محدود اینجانب نیز یافته‌های ایشان را تأیید می‌کند.

۲. منظور از داده‌ها یا شواهد تجربی چیست؟

داده‌های تجربی را می‌توان از راه‌های گوناگون و با اتکا به شماری از روش‌های متداول (و گاه نه‌چندان متداول) در علوم اجتماعی به دست آورد. چنین داده‌هایی هم می‌توانند به صورت کمی گردآوری شوند (به شکل آمار یا مقیاس‌هایی که مفاهیم یا متغیرهای مورد بررسی را «اندازه‌گیری» می‌کنند) و یا به صورت کیفی و کلامی^۱ (یادداشت، متن، نقل قول، تصویر، بیانات شفاهی و غیره). چنین داده‌هایی شامل موارد زیر می‌شوند: داده‌های به‌دست‌آمده به کمک ابزارهای گردآوری استاندارد شده مانند پرسشنامه یا مصاحبه‌های ساخت‌مند، و دستکاری‌های تنظیم‌شده در طرح‌های آزمایشی، اطلاعات جمعیت‌شناختی یا موضوعی که امکان تجمیع داده‌ها را در سطح موارد یا واحدهای تحلیل فراهم می‌کنند؛ داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌مند یا غیرساخت‌مند؛ اسناد و سایر مصنوعات به‌جامانده از انسان‌ها؛^۲ اطلاعات ضبط‌شده صوتی یا تصویری؛ و یادداشت‌های میدانی از مشاهدات مشارکتی و غیرمشارکتی.^(۷) حتی رویدادهای تاریخی را می‌توان شواهد تجربی دانست، چنانکه در علوم سیاسی استفاده از داده‌های تاریخی همواره بسیار معمول بوده و حتی به تاریخ «آزمایشگاه علوم سیاسی» لقب داده‌اند.^(۸)

1. Word-based
2. Artifacts

با توجه به دایره شمول گسترده‌ای که برای شواهد تجربی در نظر گرفته‌ایم، نباید این‌گونه شواهد را صرفاً به داده‌های کمی یا داده‌های حاصل از روش‌های آزمایشی^۱ محدود کرد که البته با توجه به الگوبرداری‌های تک بُعدی از علوم طبیعی، گاه چنین تفسیر محدودی از داده‌های تجربی ارائه می‌شود.

انواع روش‌های کیفی «تجربی» همواره در سنت‌های پژوهشی علوم اجتماعی وجود داشته است. برخی از این روش‌ها مفروضات پوزیتیویستی را همچنان با خود به همراه داشته‌اند و برخی دیگر به شیوه‌های گوناگون، خود را از مفروضات مذکور خلاص کرده‌اند. به طور مثال در کل سنت پژوهش‌های کیفی مکتب «نظریه معطوف به داده‌ها»^۲ که توسط آنسلم استراوس و بارنی گلیزر^(۹) پایه‌ریزی شد، داده‌هایی را که به طور مستقیم توسط پژوهشگر در میدان تحقیق و در صحنه وقوع رویدادهای اجتماعی یا تعاملات اجتماعی گردآوری شده‌اند، اساس هرگونه استنتاج نظری می‌دانند. در واقع در بخش عمده‌ای از سنت‌های روش‌های کیفی تأکید بر استقرار استقراسی؛ یعنی پژوهشگر کیفی باید در میدان تحقیق مشاهده‌های خود را گام به گام به سطح یک جمع‌بندی نظری - دست کم در محدوده محیطی که در آن مطالعه می‌کند - برساند. البته باید توجه داشت میان استفاده از شواهد تجربی یا درگیر شدن در مطالعات تجربی و «تجربه‌گرایی» به عنوان یک مکتب معرفت‌شناختی، تفاوت زیادی وجود دارد که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۳. چرا مطالعات تجربی ضرورت دارد؟

پیش از آنکه به طرح دلایل ضرورت توجه بیشتر به مطالعات تجربی بپردازیم لازم است درباره نسبت این نوع مطالعات با تجربه‌گرایی توضیح دهیم. همان‌طور که پیشتر گفته شد، استفاده از شواهد تجربی به معنای تجربه‌گرایی نیست. تجربه‌گرایی در آثار فیلسوفان تجربه‌گرا همچون جان لاک، جرج برکلی و دیوید هیوم و آمارگرانی چون فرانسیس گالتون و کارل پیرسن، و نیز در آثار تجربه‌گرایان منطقی چون الف. ج. ایر و رودلف کارناب به این معنا به کار رفته که مشاهده تجربی، به

1. Experimental
 2. Grounded Theory

مثابه نوع بنیادی شناخت، اساس اندیشه بشر را تشکیل می‌دهد و انسان تنها از طریق تجربه حسی می‌تواند به شناخت درست برسد. اما همان‌طور که دیوید و جودیت میلر از منتقدان سرسخت «تجربه‌گرایی» در جامعه‌شناسی اظهار می‌دارند:

به هیچ وجه پیوندی ضروری میان دیدگاه تجربه‌گرایانه و تمرکز روی پژوهش تجربی وجود ندارد. حتی می‌توان بدون لمس کردن داده‌ها تجربه‌گرا بود، یا می‌توان بدون داشتن دیدگاه تجربه‌گرایانه سراسر درگیر پژوهش تجربی شد، همانند آنچه در علوم زیست‌شناسی و فیزیک متداول است.^(۱۰)

در نتیجه درگیر شدن در پژوهش‌های تجربی یا استناد به شواهد تجربی به معنای پذیرش اصول فلسفی یا معرفت‌شناختی تجربه‌گرایان نیست.

مکتب رفتارگرایی در علم سیاست که خود را ملتزم به دیدگاه‌های معرفت‌شناختی اثبات‌گرایان می‌دانست یکسره از تجربه‌گرایی دفاع می‌کرد، اما با گسترش دامنه نقدها و گذار به دوران فرارفتارگرایی، رفتارگرایان جدید در ادعاهایشان معتدل‌تر شده‌اند و دیگر استفاده از روش‌های تجربی کمی را شرط لازم پژوهش علمی نمی‌دانند بلکه این‌گونه روش‌ها را روش‌هایی سودمند در کنار سایر روش‌ها در علم سیاست به شمار می‌آورند.^(۱۱) در صحنه امروزین علوم اجتماعی، از جمله در علم سیاست، تکثر روش‌شناختی کاملاً پذیرفته شده، و نمی‌توان سلسله‌مراتبی از روش‌ها را در نظر داشت که در آن روش‌های تجربی مورد تأیید اثبات‌گرایان در بالاترین مرتبه قرار دارد و با صدای رساتری ادعای علمیت را سر می‌دهد.^(۱۲)

نکته دیگر اینکه استناد به شواهد تجربی می‌تواند فارغ از بحث‌های رایج هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی درباره ماهیت «واقعیت» و «فاکت‌های» مورد رجوع پژوهشگر صورت گیرد؛ به عبارت دیگر «واقعیت» چه وجود عینی و قابل تشخیص توسط حواس پنجگانه داشته باشد و چه برساخته‌ای اجتماعی^۱ یا برآمده از تفسیر نگرنده باشد، می‌تواند «واقعیتی» تجربه‌شده تلقی شود. بیشتر رویکردهای ضد

اثبات‌گرا با این برداشت اثبات‌گرایانه موافق نیستند که واقعیت اجتماعی نیز همچون واقعیت فیزیکی وجود عینی و مستقل از برداشت نگرنده دارد و تنها منتظر کشف شدن است؛ با این همه، در انواع رویکردهای تفسیری، پست‌مدرن، برساخته‌گرا و به طور کلی در روش‌های کیفی غیر پوزیتیویستی، به‌رغم تمامی نقدهایی که درباره ادعاهای اثبات‌گرایان درباره «عینیت» و «واقعیت عینی» وجود دارد و حتی گروه اخیر متهم به «مناسک عینیت‌نمایی»^(۱۳) می‌شوند، استفاده از داده‌های تجربی یا استناد به شواهد تجربی، منع نشده است.

در اینجا من از موضع پراگماتیستی رورتی پیروی می‌کنم که به سبک برخی پراگماتیست‌های دیگر می‌خواهد میان واقعیت و نمود، و یافته و ساخته تمایزی نگذارد. پراگماتیست‌ها امیدوارند «تمایز واقعیت - نمود» را با «تمایز میان بیشتر سودمند و کمتر سودمند» جایگزین کنند.^(۱۴) رورتی که در ضد‌مبناگرایی^۱ با متفکران پست‌مدرن هم‌عقیده است، به‌درستی دانش مطلق را که در تناظر با واقعیت باشد، رد می‌کند اما تجربه کردن و در «تماس با جهان» بودن را رکنی ناگزیر از پژوهش می‌داند:

مدعای دیویدسن که نظریه‌ی صدق برای زبان طبیعی، کم‌وبیش چیزی بیش از تبیینی تجربی از مناسبات علی میان اجزای محیط و صدق جمله‌ها نیست، به نظرم یکسره تضمینی برای این نیاز ماست که در همه حال و در همه جا در تماس با جهان هستیم. اگر چنین تضمینی در دست داشته باشیم، پس همه پیشگیری‌های لازم را در برابر نسبی‌گرایی و خودسرانگی در اختیار داریم.^(۱۵)

بنابراین اگر در اینجا از ضرورت مطالعات تجربی سخن می‌رود منظور برنشاندن تجربه‌گرایی در صدر سلسله‌مراتب رویکردهای پژوهشی یا صحنه گذاشتن بر مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تجربه‌گرایان نیست.

در عالم پژوهش‌های علوم سیاسی به انواع مطالعات تجربی نیاز داریم، حتی مطالعاتی که مبتنی بر مفروضات پوزیتیویستی هستند. آیا می‌توان به‌رغم داشتن انواع

انتقادهای به اثبات‌گرایی و مفروضات و سازوکارهای انجام تحقیقات اثبات‌گرایانه، منکر سودمندی برخی پیمایش‌ها مثل نظرسنجی‌های انتخاباتی یا نظرسنجی‌های محبوبیت رهبران سیاسی بود؟ این‌گونه روش‌ها اکنون در زمره روش‌های استاندارد علوم سیاسی قرار دارند و نفی کامل آنها به بهانه پوزیتیویستی بودن مفروضات زمینه‌ای آنها، ما را از ابزارهای سودمندی که برای درک افکار عمومی در اختیار داریم، بازمی‌دارد. شاید بد نباشد دوباره بر این موضع پراگماتیستی پافشاری کنیم که سودمندی پژوهش و توافقی که ما انسان‌ها درباره چنین سودمندی داریم، اصلی‌ترین ملاک انتخاب روش پژوهش برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهشی ماست.

عقب‌نشینی از معیارهای سخت‌گیرانه به اصطلاح «روش علمی» یا همان معیارهای غلیظ اثبات‌گرا در چند دهه اخیر تحت تأثیر تحولات عصر فرارفتارگرا در علم سیاست و گسترش نقدهای پُست‌مدرن در کل حوزه روش‌شناسی علوم اجتماعی، دستاوردهای بسیار مثبتی داشته است. با این همه، نقد «روش علمی» مفروضات اثبات‌گرایان نباید ما را به سمتی بکشانند که از هرگونه مطالعه مبتنی بر شواهد دوری کنیم یا به آن بهای کمی بدهیم؛ البته بحث‌های فلسفی و معرفت‌شناختی درباره ماهیت «شواهد» و آنچه «عینی» تلقی می‌شود همچنان ادامه دارد و خواهد داشت. چنین مناقشه‌هایی نمی‌تواند و نباید مانع بهره‌گیری از همه روش‌ها - به شرط سودمندی - شود. همان اندازه که بنیادگرایی معرفت‌شناختی مدافعان «روش علمی» (بخوانید پوزیتیویسم) در گذشته راه را بر نوآوری روش‌شناختی بسته بود، تعصب و افراط در ضدیت با روش نیز می‌تواند زیان‌های خود را داشته باشد و ما را از روش‌های جافتاده و استاندارد پژوهشی که در بسیاری موارد سودمند هستند، محروم کند. در این زمینه می‌توان با کالین‌های هم‌آوا بود که «باید در برابر صرف‌نظر کردن از تحلیل سیاسی تجربی، بر این اساس که هوای نوعی علم آشکارا ناممکن امر سیاسی را در سر دارد، هر اندازه هم وسوسه‌انگیز باشد، مقاومت کنیم».^(۱۶)

یکی از مشکلات جدی پژوهش‌های مبتنی بر شواهد در ایران، فقدان داده‌های موجود تجربی است؛ همان چیزی که به‌خصوص در رویکرد اثبات‌گرا «دانش

انباشته‌شده» نام گرفته است. بخش عمده دانش موجود در ایران از نوع تاریخی است اما هنگامی که پژوهشگر سراغ بانک‌های اطلاعاتی یا پژوهش‌های تجربی قبلی را می‌گیرد، کمتر چیزی می‌یابد. زمانی بهتر متوجه وضعیت بی‌اندازه اسفبار داده‌های موجود تجربی در ایران می‌شویم که خود را با برخی کشورهای تقریباً هم‌سطح به لحاظ دامنه فعالیت‌های پژوهشی مثل ترکیه یا حتی لبنان و اردن مقایسه کنیم. فقدان اطلاعات انباشته‌شده، به معنای نبود دانش تجربی مورد نیاز برای پژوهشگرانی است که مایلند درباره طیفی از موضوعات و رفتارهای سیاسی محققانه اظهار نظر کنند؛ بنابراین یکی دیگر از ضرورت‌های پرداختن بیشتر به مطالعات تجربی در ایران، پُر کردن این خلأ و کمک به انباشته شدن دانش در حوزه‌های گوناگون علوم سیاسی است.

لازم است دوباره خاطرنشان شوم که تأکید بر اهمیت پژوهش‌های تجربی نه به معنای نادیده گرفتن سودمندی روش‌های جایگزین غیرتجربی است و نه به معنای «غیرعلمی» بودن یا «مادون علمی» بودن این روش‌ها. تکثر روش‌شناختی در علوم اجتماعی واقعی است که نمی‌توان انکار کرد. هیچ‌یک از روش‌های موجود ما را به قطعیت نمی‌رساند؛ در عین حال روشن است که به بهانه جست‌وجو برای یافتن دانش قطعی نمی‌توان پژوهش را به تعلیق درآورد. از طرفی هم، نباید به بهانه نقد روش‌های پوزیتیویستی و کوبیدن بر طبل روش‌های بدیل، استفاده از روش‌های متعارف را بی‌اعتبار ساخت یا متوقف کرد، به‌خصوص در کشور ما که هنوز محدود پژوهشگرانی را سراغ داریم که در عمل بتوانند به‌درستی از عهده کاربرد روش‌های بدیل برآیند. در همین بررسی مختصری که درباره مقاله‌های چاپ‌شده در نشریه‌های علمی - تخصصی علوم سیاسی در ایران انجام دادیم مشخص شد که در بهترین حالت کمتر از ۶ درصد مقاله‌ها (به هر میزان و با هر کیفیتی) از روش‌های جایگزین مثل روش‌های تفسیری و تحلیل گفتمانی و غیره بهره برده‌اند. بر اساس آنچه گفته شد، در شرایطی که پژوهش‌های تجربی در حوزه علم سیاست بسیار محدودند و پژوهش‌های مبتنی بر روش‌های بدیل نیز چندان پا نگرفته‌اند، بار دیگر ضرورت مطالعات تجربی آشکارتر می‌شود. بدیهی است در اروپا یا امریکای شمالی که پژوهش‌های تجربی از قدمت زیادی برخوردارند و حجم انبوهی از دانش

تجربی از گذشته موجود است و همه‌ساله بر آن افزوده می‌شود، استدلالی که در اینجا مطرح شد نمی‌توانست صادق باشد، اما در ایران وضع به گونه‌ای دیگر است و باید از توسعه پژوهش‌های تجربی دفاع کرد.

۴. دلایل کاربرد اندک شواهد تجربی در مقاله‌های علمی در ایران

پس از نشان دادن کاستی‌های پژوهش‌های تجربی در ایران و مقاله‌هایی که در آنها به یافته‌های چنین پژوهش‌هایی استناد شده باشد و طرح ادله‌ای درباره ضرورت توجه بیشتر به این‌گونه پژوهش‌ها، اکنون جا دارد برخی از علت‌های احتمالی این مسئله را طرح کنم، بدون اینکه در مقامی باشم که بتوانم سهم هریک از علت‌های مطرح‌شده را به کمک شواهد پژوهشی به تأیید برسانم.

۱. یکی از علت‌های رغبت کمتر پژوهشگران علوم سیاسی به پژوهش‌های تجربی و تولید داده‌های تجربی جدید در مقایسه با جست‌وجوهای کتابخانه‌ای، دشواری نسبی مراحل انجام پژوهش‌های تجربی است.^(۱۷)

۲. پژوهش‌های تجربی غالباً هزینه مالی دارد، به‌ویژه پژوهش‌هایی که مستلزم گردآوری اطلاعات از یک نمونه بزرگ است یا پژوهش‌هایی که نیاز به مسافرت و هزینه‌های اقامت و غیره دارد. کسب حمایت‌های مالی از سوی نهادهای علمی و دانشگاهی برای پژوهش‌های تجربی اغلب امکان‌پذیر نیست و این‌گونه منابع را معمولاً نهادهای دولتی در اختیار پژوهشگران علم سیاست قرار می‌دهند. البته از دو راه می‌توان بر این مشکل غلبه کرد: ۱) در سال‌های اخیر بسیاری از دانشگاه‌ها اصل پرداخت کمک هزینه پژوهشی^۱ را پذیرفته‌اند و به آن عمل می‌کنند، بنابراین دست کم برای برخی پژوهش‌های تجربی کم‌هزینه‌تر می‌توان از این منبع استفاده کرد. ۲) برخی روش‌های تجربی کیفی هزینه گزافی را نمی‌طلبند و بیشتر وقت پژوهشگر را می‌گیرند. به طور مثال انجام تعداد محدودی مصاحبه با فعالان سیاسی، افراد مطلع یا نخبگان، مستلزم صرف هزینه زیادی نیست.

۳. وزارتخانه‌ها و نهادهای گوناگون رسمی که در ایران تقریباً تنها حامیان انجام پژوهش‌های سیاسی محسوب می‌شوند بسیار گزینشی عمل می‌کنند و طرح‌های

تحقیقاتی آنها معمولاً از طریق شبکه روابط شخصی به مجریان سفارش داده می‌شوند.

۴. یافته‌های پژوهشی حاصل از این پژوهش‌های تجربی، حتی اگر مهر محرمانه نخورده باشد، معمولاً در بایگانی‌های دستگاه سفارش‌دهنده باقی می‌ماند و اگر دسترسی پژوهشگران به آنها اگر غیرممکن نباشد، دست کم بسیار دشوار است. به عبارت دیگر، آنچه از یافته‌های پژوهشی داریم هرگز به عنوان دانش انباشته‌شده در اختیار پژوهشگرانی که برای کار خود نیاز به چنان داده‌هایی دارند و می‌توانند با انواع تحلیل‌های ثانویه به تولید بیشتر علم کمک کنند، قرار نمی‌گیرد.

۵. علت دیگری که فکر می‌کنم سبب بی‌علاقگی برخی از پژوهشگران علوم سیاسی به مطالعات تجربی می‌شود تصور نادرستی است که از این‌گونه مطالعات وجود دارد و آن را معادل پژوهش‌های پیمایشی یا انواع دیگر پژوهش‌های کمی و آماری در نظر می‌گیرند. همان‌طور که در این مقاله توضیح داده شد، مطالعات تجربی را نمی‌توان محدود به مطالعات کمی کرد. انواع روش‌های کیفی برای گردآوری داده‌های تجربی در دسترس است و برخی از این روش‌ها کاربرد نسبتاً ساده‌ای دارند، مثل انواع مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌مند و غیرساخت‌مند و مشاهده‌های میدانی محدود در محیط‌هایی که نوعی رفتار سیاسی در آن شکل می‌گیرد، و تحلیل انواع اسناد در دسترس مثل روزنامه‌ها، برنامه‌های سیاسی تلویزیونی و غیره. از آنجا که میان مخالفان و مدافعان روش‌های کیفی، برخی سوءتفاهم‌های جدی وجود دارد، لازم است برخی توضیحات تکمیلی درباره روش‌های کیفی در خاتمه مقاله ارائه شود.

۵. آیا روش‌های کیفی در ماهیت با روش‌های کمی تفاوت دارند؟

روش‌های کیفی را هم می‌توان به معنای برخی روش‌های گردآوری یا دسترسی به داده‌های کیفی در نظر گرفت و هم به معنای برخی روش‌های تحلیل داده‌های کیفی. روش‌های کیفی گردآوری یا دسترسی به داده‌ها، شامل مصاحبه‌های کیفی، مشاهده دست اول (با هر میزان از مشارکت) رویدادها، و قرائت تحلیلی انواع اسناد از جمله اسناد سازمانی و تاریخی و سایر متون می‌شود. داده‌های کیفی «کلامی» محسوب

می‌شوند یعنی به صورت یادداشت‌های مبتنی بر کلمات ذخیره می‌شوند. برای تحلیل داده‌های کیفی البته در مواردی می‌توان با کدگذاری و روش‌های دیگر، داده‌ها را به داده‌های کمی یا عددی تبدیل کرد و سپس مورد تحلیل کمی قرار داد (مثلاً در روش تحلیل محتوا)؛ اما در مواردی که از تحلیل‌های کیفی استفاده می‌کنیم، خود لغات و جمله‌های تشکیل شده از کلمه‌ها در مقام «شواهد» تحقیق قرار می‌گیرند. در چنین مواردی، داده‌هایی که از طریق کاربرد روش‌های مشاهده، مصاحبه و مطالعه اسناد به دست آمده‌اند معمولاً به صورت یادداشت‌های میدانی تحلیل می‌شوند و برای تهیه گزارش‌هایی چون مطالعات موردی، تاریخ‌نگاری، مشاهده میدانی و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرند. روش‌های تحلیل مبتنی بر کلمه‌ها برای تهیه گزارش‌های مذکور از جمله شامل روش‌های مرسوم در سیاست تطبیقی و روابط بین‌الملل و تحلیل‌های مقایسه‌ای، کیفی می‌شوند، اما روش‌های تحلیل کیفی دیگری را که در علم سیاست کاربرد کمتری دارند نیز باید به روش‌های تحلیل بالا افزود. از جمله روش‌های تحلیل مبتنی بر کلمات که با رویکرد فلسفی تفسیری در روش‌های علوم اجتماعی همخوانی دارند، مثل نشانه‌شناسی، تحلیل گفتمان، روش‌شناسی مردمی،^۱ کنش متقابل نمادین، تحلیل روایت، نمایش‌گونگی،^۲ و غیره.^(۱۸)

پژوهش‌های کیفی را می‌توان در تطابق با فهم پوزیتیویستی از اعتبار، پایایی و فرضیه‌آزمایی، طراحی و داده‌ها را بر آن پایه گردآوری کرد؛ به عبارت دیگر می‌توان پاره‌ای از روش‌های کیفی را سازگار با مفروضات پوزیتیویستی به کار گرفت.^(۱۹) بیشتر پژوهشگرانی که امروزه از روش‌های کیفی استفاده می‌کنند خود را ملتزم به مفروضات اثبات‌گرایانه نمی‌دانند و از دیدگاه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی متفاوتی که برخاسته از رویکرد تفسیری یا دیدگاه‌های گوناگون پُست‌مدرن درباره روش‌شناسی علوم اجتماعی است، پیروی می‌کنند. غلامرضا کاشی به‌درستی بیان می‌دارد که در کشورهای غربی رشد تحقیقات کیفی با تمایز روزافزون مرزهای هویتی این‌گونه تحقیقات با تحقیقات متعارف اثبات‌گرا همراه بوده است. وی

دوره‌های تحول پژوهش‌های کیفی را توضیح می‌دهد و اظهار می‌دارد پژوهش‌های کیفی در آخرین مرحله رشدشان خود را «از برخی دغدغه‌های جاری در پژوهش‌های کمی» مثل «دغدغه اعتبار و تعمیم‌پذیری» رها ساخته‌اند^(۳۰) و می‌خواهند نتیجه بگیرند که به دلیل تفاوت‌های بنیادین معرفت‌شناختی میان روش‌های کیفی و کمی، باید این دو روش را دو الگوی بسیار متفاوت از تحقیق دانست و نباید انتظار داشت روش‌های کیفی مشروعیت خود را از الگوهای عینیت و تعمیم‌پذیری روش‌های کمی بگیرند؛ اما واقعیت این است که انواع قدیمی‌تر روش‌های کیفی کارایی خود را از دست نداده‌اند و همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. البته خود نیز بر این امر معترف است و تفکیکی را که میان ملزومات سنتی تحقیقات کمی - پوزیتیویستی و الگوی تحقیقات کیفی شده از ملزومات سنتی مذکور به عمل می‌آورد، در نهایت به صورت طیفی می‌بیند که اغلب پژوهش‌ها اعم از کمی و کیفی، عملاً در میانه این دو سر طیف قرار می‌گیرند^(۳۱).

تفکیک میان روش‌های کمی و کیفی را نباید با تفکیک میان رویکردهای اثبات‌گرا و غیر اثبات‌گرا یکسان پنداشت. در بحث‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی جاری، از یک سو می‌توان افرادی را دید که اصرار دارند روش‌های کمی و کیفی به دلیل مبانی معرفت‌شناختی متفاوتشان با یکدیگر ناسازگارند و نمی‌توان آنها را در پژوهش‌های واحد تلفیق کرد، و از سوی دیگر عده‌ای را می‌توان یافت که با تفکیک دوگانه «این یا آن» میان این دو دسته از روش‌ها و با فرض ناسازگاری بنیادین معرفت‌شناختی میان آنها به کلی مخالفند و تلفیق روش‌های کمی و کیفی در یک پژوهش را مفید می‌دانند و حتی آن را توصیه می‌کنند.^(۳۲) همان‌طور که گفته شد، انواعی از روش‌های کیفی را می‌توان سراغ گرفت که همچنان به مفروضات پوزیتیویستی وفادارند و در مقابل، برخی روش‌های کمی ممکن است به طور کامل به اصول دیدگاه اثبات‌گرا ملتزم نباشند. شکی نیست که عمده پژوهش‌های کمی بر پایه مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی رویکرد پوزیتیویستی عمل می‌کنند و بیشتر پژوهش‌های کیفی به‌ویژه در سالیان اخیر، کارویژه خود را انطباق با دیدگاه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی رویکردهای بدیلی چون هرمنوتیک، برساخته‌گرایی و سایر مکاتب تفسیری می‌دانند؛ اما خلط

این دو گونه تمایز صحیح نیست و منجر به برداشت‌های غیر واقع‌بینانه از پژوهش‌هایی می‌شود که در عمل صورت می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

با مروری بر مقاله‌های چاپ‌شده در نشریه‌های تخصصی علوم سیاسی، تلاش شد تا نشان داده شود با وجود تأکید زیادی که در گفتمان دانشگاهی در علم سیاست در ایران، بر روش‌مندی و ارائه شواهد عینی و تجربی به عمل می‌آید، در بخش عمده مقاله‌ها نه یافته‌های پژوهش‌های تجربی خود نویسندگان و نه یافته‌های پژوهش‌های تجربی موجود، مورد استفاده و استناد قرار نمی‌گیرند. سپس ضرورت توجه بیشتر به مطالعات تجربی توضیح داده شد، و پس از آن برخی از علت‌های احتمالی کم‌توجهی به این‌گونه مطالعات در پژوهش‌های علوم سیاسی مورد بحث قرار گرفت. دشواری و هزینه‌های بیشتر پژوهش‌های تجربی در قیاس با مطالعات کتابخانه‌ای، کمبود پایگاه‌های اطلاعاتی دانش تجربی و عدم دسترسی جامعه علمی به بسیاری از پژوهش‌های تجربی که در مالکیت سازمان‌های دولتی هستند، و برخی درک‌های نادرست از مطالعات تجربی که آنها را محدود به روش‌های کمی می‌کنند، از جمله علت‌هایی هستند که در این مقاله به بحث گذاشته شدند. *

پی‌نوشت‌ها

۱. ابوالفضل دلاوری، «ویژگی‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی در ایران: نگاهی از دریچه نشریات تخصصی این رشته»، پژوهشنامه علوم سیاسی. سال اول، شماره پنجم، ۱۳۸۵، ص ۹۵.
۲. همان، ص ۹۶.
۳. همان، ص ۱۰۳.
۴. دلاوری «مقالات پژوهشی» را به عنوان مقالاتی که «یا حاوی داده‌های جدیدی هستند که نویسنده با کاربرد روش‌های معتبر آنها را استخراج، جمع‌آوری و طبقه‌بندی کرده یا حاوی بررسی و تحلیل روشمند داده‌های موجود... [یا] حاوی ترکیبی از هر دو کار نامبرده» است، تعریف کرده است.
۵. در تحقیق حاضر مقاله‌های ترجمه‌شده، نقد کتاب و غیره اصولاً در نمونه‌گیری قرار نگرفته‌اند، لذا تفاوت در درصد‌های به‌دست‌آمده میان دو تحقیق را می‌توان تا حدودی ناشی از تفاوت در تعریف دسته‌ها در دو نظام دسته‌بندی در این دو تحقیق دانست.
۶. دلاوری، پیشین، صص ۱۱۶-۱۱۵ و ۱۱۸.
7. American Educational Research Association, "Standards for Reporting on Empirical Social Science Research in AERA Publications", *Educational Researcher*, Vol. 35, No. 6, August-September 2006, p. 35.
۸. حسین سلیمی، «شیوه‌های گوناگون شناخت و ادراک در مطالعات سیاسی و بین‌المللی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۴، ص ۵۲.
9. Barney G. Glaser and A. L. Strauss, *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, Chicago: Aldine, 1967.
۱۰. دیوید و جودیت ویلر، تجربه‌گرایی در جامعه‌شناسی، مترجم: حسن شمس‌آوری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۰.
۱۱. محمدرضا تاجیک، «رفتارگرایی / پسارفتارگرایی و روش»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۸۶، صص ۵۶-۵۵.
۱۲. کاووس سیدامامی، «گوناگونی روش‌شناختی در علوم اجتماعی و ضرورت عنایت به آن در طراحی و ارزیابی پروژه‌های پژوهشی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۲۰، شماره ۵ و ۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۴، صص ۹۸-۱۰۹.
- برخی از اساتید صاحب نام روش تحقیق در ایران «علم» را کلاً معادل دانش تجربی

می‌دانند و مدعی می‌شوند «دانش واقعی» معادل «دانش تجربی» است که تنها از راه «روش علمی» به دست می‌آید یعنی روشی که در آن «هر باور یا ادعایی باید با مصداق‌ها یا شاخص‌های خود در جهان واقعی روبه‌رو شود تا در صورت تأیید به وسیله واقعیت‌ها به دانسته یا به جزئی از دانش تبدیل شود». قاسم افتخاری، «تبارشناسی شناخت و شناسایی دانش و روش علمی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۴، ص ۴۲.

همین نویسنده به منتقدان اثبات‌گرایی از جمله به پُست‌مدرنیست‌ها، اتهام می‌زند که چون به دنبال یافتن روش شناخت قطعی هستند به پوزیتیویسم که مدعی شناخت نسبی است، ایراد می‌گیرند: «مطلق‌گرایی این بار از آستین پست‌مدرنیست‌ها سربرآورده است» (همان، ص ۲۱). در واقع اختلاف اساسی میان پُست‌مدرنیست‌ها و پوزیتیویست‌ها دقیقاً برعکس است و مهم‌ترین انتقادشان بر گروه اخیر «مبنایگرایی» (Foundationalism) آنان و قرار دادن تجربه (یا تلفیقی از تجربه و عقل) به عنوان تنها مبنای داوری میان شناخت علمی از دانش غیرعلمی است.

۱۳. محمدجواد غلامرضا کاشی، «گستره تحلیل گفتمان سیاسی: از مطالعه ساختارها تا هنر مناسک عینیت‌نمایی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۴.

۱۴. ریچارد رورتی، فلسفه و امید اجتماعی، مترجم: عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۲۶.

۱۵. همان، ص ۷۹. البته رورتی میان پراگماتیست‌های کلاسیک و پراگماتیست‌های امروزی دو تفاوت مهم می‌بیند: اختلاف نخست «اختلاف میان صحبت از تجربه است آن‌گونه که جیمز و دیویی صحبت کردند، و درباره روش علمی است و این باور که چیزی به نام روش علمی وجود دارد که کاربرد آن احتمال صادق بودن عقیده‌های فرد را افزایش می‌دهد، و کنار گذاردن ناگفته این فرض. پرس... سعی کرد آن چیزی را که روش علم نامیده است وصف کند... دیویی و شاگردانش به‌ویژه هوک بر اهمیت این روش تأکید ورزیدند. این تأکید حوزه اصلی هم‌پوشانی میان پراگماتیسم دیویی‌وار و تجربه‌گرایی منطقی بود که در گروه‌های فلسفه دانشگاه‌های آمریکا چند گاهی جای اولی را گرفت. اما همین که فلسفه آمریکایی به دوره پساتحصلی خود وارد شد، از روش علمی و تمایز میان علم و غیرعلم کمتر صحبت به میان آمد». (همان، ص ۸۲).

۱۶. کالین‌های، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، مترجم: احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۵.

۱۷. قاسم افتخاری به‌درستی دشواری چنین پژوهش‌هایی را به عنوان یکی از علت‌های مهم فقدان پژوهش‌های تجربی ذکر کرده است (افتخاری، پیشین، ص ۴۲).

18. Peregrine Schwartz-Shea and Dvora Yanow, "How Research Methods Texts Construct Political Science?", *Political Research Quarterly*, Vol. 55, No. 2, June, 2002, p. 460.

۱۹. محمدجواد غلامرضا کاشی حتی الگویی از تحلیل گفتمان را مثال می‌زند که خود را به مقوله‌های «عینیت»، «اعتبار» و «تعمیم‌پذیری» مفروض در رویکرد اثبات‌گرا همچنان

وفادار می‌داند. (غلامرضا کاشی، پیشین، ص ۹۳).

۲۰. غلامرضا کاشی، پیشین، ص ۸۱.

۲۱. همان.

22. Anne-Marie Ambert, P. A. Adler, P. Adler, and D. F. Detzner, "Understanding and Evaluating Qualitative Research", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 57, No. 4, November, 1995, p. 890.